

روح

۱- تبارشناسی

در زبان قرآن یا عربی فصیح، «روح» همزاد و هم خانواده «ریح» است. یعنی اگر واژه «روح» نامی برای يك امر غیر محسوس است، ولی واژه «ریح» (نسیم، باد) تقریباً با همان ویژگی‌ها نامی برای يك جریان محسوس و معین است. درك ما از این جریان محسوس - ریح - می‌تواند مقدمه‌ای باشد برای درك ما از چند و چون آن معنای نامحسوس که روح نامی ده می‌شود.

«نسیم» و «باد» که در طبیعت هست، اگر چه خود نادیدنی است اما هرکسی وزش نسیم بیابان را بر پوست خود می‌تواند حس کند و حتی تکانه‌هایی که در اشیاء و پدیده‌های دیگر پدید می‌آورد، می‌توان دید. هنگامی که عرب بدوی در چادر خود با قوم خویش به گفتگو نشسته است، باد می‌تواند دامن چادر را پس زند و بی آنکه دیده شود به درون چادر سرك بکشد. در شبانگاهان و بامدادان چون حریری نوازشگر، صورت آفتاب سوخته عرب را نوازش می‌دهد. از فراز تپه‌ها، پرتگاه‌ها و لابلاي سنگ‌ها با انعطافی شگفت‌انگیز عبور می‌کند و با ملایمتی که جمّازهای راهوار و تربیت‌شده هم از آن بی‌بهره‌اند، دشت‌ها را زیربال خود می‌گیرد. در قرآن هم چنین برای بادهای ویژگی دیگری هم برشمرده است. این ویژگی عبارت است از آبستن کردن گیاهان برای باروری.

متناسب با وضعیت جغرافیایی حجاز و گرمای طاقت فرسای صحرا، باد به ویژه در صبحگاهان، بسی خوشایند و با لطف می‌نماید. احتمالاً به همین جهت، واژه «ریح» به معنای مهربانی و لطف هم بوده است. هم چنین، بوی هرچیز را که به وسیله حس بویایی دریافت می‌شود، «ریح» نامیده‌اند. یعنی نسیم که عطر و بوی بوته‌های پراکنده بیابان را به همراه دارد، شامّه آدمی را نیز بر می‌انگیزد. حتی آنجا که ظاهراً هیچ بادی نمی‌وزد، باز هم اگر گل خوشبویی در گوشه‌ای از خانه نهاده باشند، همین عنصر ناپیدا و مرموز است که خبر آن را به شامّه آدمی می‌رساند.

اگرچه «ریح» معمولاً عنصری خوشایند و مطلوب تلقی می‌شود، در عین حال مواردی هم پیش می‌آید که

نسیم با عبور از لاشه‌ای فاسد شده، با تعفنی ناخوشایند در می‌آمیزد و مشام آدمی را آزار می‌دهد. هم‌چنین گاه می‌شود که شتاب بر می‌دارد. خشمگین می‌شود. ریگ صحرای تفتیده را به هوا می‌پاشد. آسمان را تیره و تار می‌کند. خیمه صحرانشینان را از جای بر می‌کند و یک‌چند زندگی را مختل می‌کند. این خشمگینی به دریا که باشد موج‌های سهمگین بر می‌انگیزد و بسا که کشتی نشستگان را به کام مرگ می‌کشانند. اما این موارد، هیچ‌گاه به عنوان ویژگی‌های مدام برای ریح نیست. وقایعی است که در مواردی نسبتاً نادر اتفاق می‌افتد. از این جهت در تلقی آدمیان «نسیم» معمولاً خوشایند و دلپذیر و راحتی بخش بوده است.

باد و نسیم، بی‌رنگ‌ترین، بی‌شکل‌ترین، سیال‌ترین و دست‌نیافتنی‌ترین پدیده‌ها است. آب را می‌توان در کاسه‌ای سفالین نگه داشت. سنگ را می‌توان تا هر وقت که خواست در مشت‌های خود نگه داشت. خورشید و ماه را می‌توان دید و به‌دیگری هم نشان داد. اما "باد" [ریح]، این پدیده بی‌قرار و مرموز که حتی برای لحظه‌ای نمی‌توان آن را به بند کشید، نشانه‌ای می‌شود برای درک نسبی ما از راز آمیزترین امر باطنی یعنی "روح".

«روح» در متن قرآن

از متن قرآن چنین برمی‌آید که آفرینش آدم به عنوان موجود زنده، به معنای دمی‌دن روح در جسم نیست. همان‌گونه که در آفرینش جانوران دیگر هم ذکری از دمی‌دن روح در آنان نیست. به تعبیر دیگر، پدید آمدن موجود زنده، اعم از آدم و جانور، ربطی به دمی‌دن یا ندمی‌دن روح در او ندارد؛ بلکه دمی‌دن روح در آدم، مرحله‌ای متفاوت از آفرینش است. در قرآن تصریح شده است که بعد از آنکه خداوند آدم را آفرید و او را از همه‌جهت موزون و آماده نمود، آنگاه از روح خودش هم در آدم دمی‌د و سپس به ملائکه گفت که آدم را سجده کنند.^۱ به تعبیر دیگر، دمی‌دن روح در آدم، امری متأخر نسبت به آفرینش آغازین آدم است.

دمی‌دن (نفخه)، وزاندن باد در چیز مشخصی است. مانند دمی‌دن در نی و دمی‌دن در آتش. در تعبیرات قرآنی، دمی‌دن روح خدایی در آدم، می‌تواند به معنای وزیدن نسیمی از ویژگی‌ها، یا ارزش‌هایی باشد که منسوب به

^۱ - سوره‌ی پانزدهم (حجر) آیات ۲۶ تا ۳۱ و سوره‌ی سی و هشتم آیات ۷۱ تا ۷۴

خداوند می‌داند. این ویژگی‌ها را در نام‌هایی که برای خداوند آمده‌است می‌توان جستجو کرد. به جز کلمه «الله» همه نام‌های دیگری که در قرآن برای خداوند بیان شده‌است، هم به طور نسبی قابل تجربه برای انسان است و هم گسترش یابندگی این ویژگی‌ها در وجود انسان، از آرزوها و آرمان‌های دلپذیر هر آدمی شمرده می‌شود.^۱

داستان آفرینش آدم در قرآن به نحوی چند پهلوی و دارای ابهام است که می‌توان آدم را اسم عام هم تلقی کرد و نوع آدم را در نظر گرفت. این گمانه هنگامی بیشتر قوت پیدا می‌کند که همان سجده ملائک که در داستان آدم آمده‌است، برای همه آدم‌های دیگر هم تکرار می‌شود.^۲

در پاره‌ای موارد نیز، به جای «دمیدن» (نفخه)، از ارسال (فرستادن) روح یاد شده است. مانند آنچه در مورد باروری داستان مریم آمده است. - فارسلنا الیها روحنا...^۳ - مشابه همین تعبیر در مورد بادهایی آمده که لقاح و باروری گیاهان را سبب می‌شوند. - وارسلنا الیها روحنا...^۴

در بافت آیات قرآن، واژه «روح» به صورت مذکر آمده است. به عکس واژه «نفس» که در همه آیات به صورت مؤنث است. این تقسیم‌بندی آشکارا دارای پس زمینه‌های جنسی در امر توالد و تناسل است. در عالم واقعیت و جهان عینی، هیچ مذکری زایشگر نیست بلکه بذری در خود دارد که می‌تواند با در آمیختن با مؤنثی از نوع خود، آن مؤنث را بارور کند.

اما هر آدمی اعم از زن و مرد، دارای «نفس» می‌باشد و در تعبیرات قرآن این‌گونه نیست که نفس مرد مذکر باشد و نفس زن مؤنث، بلکه نفس، اعم از آنکه در مرد یا در زن باشد، «مؤنث» دانسته شده است. بنا براین به نظر می‌رسد که داستان دمیدن روح خدا در آدم، به معنای بارور شدن نفس آدم (اعم از زن و مرد) از ویژگی‌ها و ارزش‌هایی است که ارزش‌های خدایی دانسته می‌شود.

^۱ - به عنوان مثال اگر خدا خالق، قادر، عزیز، کریم و... است انسان هم دوست دارد این ویژگی‌ها را در خود گسترش دهد. برای

توضیح بیشتر نگاه کنید به: [گفت و گویی در باره خدا](#)

^۲ - سوره‌ی هفتم (اعراف) آیه ۱۱

^۳ - سوره‌ی نوزدهم (مریم) آیه ۱۷

^۴ - سوره‌ی پانزدهم (حجر) آیه ۲۲

در نوبت بعدی، معنا شناسی واژه «نفس» را در متن قرآن پیگیری کرده‌ام. هم‌چنین دوالیزم جسم و روح که بیشتر دارای پس زمینه‌های مسیحت و نوافلاطونی در فرهنگ ما است. در این پیگیری و در برداشتی که من از آیات قرآن دارم، دوالیزم جسم و روح، جای خود را به دوالیزم نفس و روح می‌دهد و در فرجام، احتمالا به نوزایی انسان از خویش می‌رسد.